

درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۷ آذر ۱۳۹۳

مصادف با: ۱۵ صفر ۱۴۳۶

جلسه: ۵

موضوع کلی: روش‌های تفسیری

موضوع جزئی: روش تفسیری اجتهادی

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

ادله موافقین روش تفسیری اجتهادی و عقلی را ذکر و مورد بررسی قرار دادیم، به نظر می‌رسد اجمالاً این ادله می‌تواند مدعای قائلین به صحت روش تفسیری اجتهادی را اثبات کند.

ادله مخالفین روش تفسیری اجتهادی

دلیل اول: روایات

الف) روایات عامه

بعضی از روایات بر عدم جواز استفاده از عقل در مجموعه امور مربوط به دین که از جمله آنها تفسیر است، دلالت دارد؛ مثلاً در روایتی از امام سجاد (ع) وارد شده که: «ان دین الله لایصاب بالعقول»^۱، این روایت یک روایت عام است که به طور کلی راه دسترسی به دین خدا از طریق عقل را مسدود کرده است، طبق این روایت دین خدا را نمی‌شود از راه عقل بدست آورد و این روایت بعمومه شامل تفسیر قرآن هم می‌شود.

ب) روایات خاصه

بعضی روایات به خصوص در مقام نفی استفاده از عقل در تفسیر آیات است مثل روایات ذیل:

«ان تفسیر القرآن لایجوز الا بالأثر الصحیح و النص الصریح»^۲.

در وسائل الشیعه^۳ و تفسیر تبیان^۴ هم این روایات به عنوان روایات خاصه نقل شده و دلالت می‌کند بر اینکه قرآن را نمی‌شود به غیر از نقل و روایت معتبر با ابزار دیگری تفسیر کرد. البته شاید تعبیر «النص الصریح» به خصوص درباره روایات نباشد، چون این تعبیر شامل بعضی از آیات قرآن هم می‌شود؛ به این معنی که با آیات قرآن هم می‌شود آیات دیگر را تفسیر کرد. بنابراین مهمترین دلیل مخالفین تفسیر اجتهادی و عقلی روایات است که عرض کردیم این روایات دو دسته‌اند: یکی روایات عامه و دیگری روایات خاصه.

بررسی دلیل اول:

این دلیل قابل قبول نیست؛ زیرا:

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰۳.

۲. تفسیر صافی، مقدمه پنجم، ج ۱، ص ۷۰.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۵۱.

۴. تفسیر تبیان.

اولاً: روایاتی که به آنها استناد شده در شرائط خاصی صادر شده و این روایات که در آنها از اتکاء و اعتماد به عقل نهی شده عمدتاً ناظر به زمانی بوده که مخالفین اهل بیت (ع) بدون رعایت قرائن نقلی و بدون رعایت تفسیری که از اهل بیت (ع) در رابطه با کلام خداوند متعال وارد می‌شد و صرفاً بر اساس ظن عقلی خودشان دست به تفسیر قرآن می‌زدند و قرآن را تفسیر به رأی می‌کردند، لذا روایات مذکور در چنین شرائطی صادر شده و مخاطب این روایات در درجه اول کسانی بودند که با اتکاء به قیاس و استحسان و با استناد به عقل ظنی و رأی و عقیده و اجتهاد شخصی خودشان و بدون ملاحظه قرائن نقلی از قرآن و سخنان اهل بیت (ع) قرآن را تفسیر می‌کردند. لذا ما هم این روایات را قبول داریم. ما هم اتکاء به عقل بدون رعایت قرائن نقلی از قرآن و سخنان اهل بیت (ع) را نفی می‌کنیم. منظور ما از کمک گرفتن از عقل در تفسیر این نیست که صرفاً به عقل و قیاس و استحسان اکتفاء شود و قرائن نقلی مورد لحاظ قرار نگیرد، اگر ما می‌گوییم استفاده از عقل (به عنوان مصباح یا منبع) در تفسیر قرآن جایز است با ملاحظه همه قرائن نقلی و کلمات معصومین (ع) است. بنابراین این دلیل نمی‌تواند مدعای مخالفین روش تفسیر اجتهادی را اثبات کند.

ثانیاً: حتی خود کسانی هم که به نوعی با استناد به روایات مذکور در صدد نفی نقش عقل در فهم و تفسیر آیات هستند، با استفاده از نیروی فکر و تعقل معانی و مفاهیم آیات قرآن را درک می‌کنند، یعنی حداقل به یک بخشی از تفسیر عقلی و اجتهادی (بخشی که در آن به عقل مصباح تکیه می‌شود) نیازمند هستند، یعنی اگر مخالفین تفسیر عقلی و اجتهادی آیه‌ای را با ملاحظه قرائن نقلی (آیات و روایات) تفسیر می‌کنند این خود یک نوع اجتهاد و استنباط و استفاده از فکر و عقل است و به قطع و یقین می‌توان ادعا کرد استفاده از عقل مصباح در فهم آیات قرآن به هیچ وجه قابل انکار نیست و حتی مخالفین روش تفسیری اجتهادی هم در تفسیر آیات قرآن از عقل مصباح کمک می‌گیرند لذا مسلم است که روایات مورد استناد مخالفین روش تفسیری اجتهادی شامل عقل مصباح نمی‌شود. پس فی الجمله عقل و اجتهاد در تفسیر قرآن کاربرد دارد و تنها اختلافی که وجود دارد اختلاف در دامنه کاربرد عقل در تفسیر است که ما می‌گوییم عقل در تفسیر دخیل است اعم از اینکه مصباح باشد یا منبع لکن بعضی از مخالفین کاربرد عقل را در حد مصباح و ابزار بودن قبول دارند. لذا اختلاف در دامنه کاربرد عقل در تفسیر قرآن به معنای نفی روش تفسیری عقلی و اجتهادی نیست.

دلیل دوم:

اگر در تفسیر آیات به عقل استناد شود منجر به مخالفت با روایات متواتره صادره از اهل بیت (ع) در بسیاری از مباحث کلامی و اصولی خواهد شد کما اینکه بعضی از علماء (اصولیین) چون در کثیری از مواضع فقط به عقل اکتفاء کرده‌اند در بسیاری از موارد سر از مخالفت با اهل بیت (ع) در آورده‌اند. این دلیل از طرف محمد امین استرآبادی - از اخباریین - مطرح شده است.^۱ پس دلیل دوم این است که اکتفاء به عقل در تفسیر، منجر به مخالفت با روایات متواتره اهل بیت (ع) خواهد شد.

بررسی دلیل دوم:

بطلان این دلیل هم واضح و روشن است؛ برای اینکه اگر کسی در استفاده از یک منبع صحیح به خطا برود این خطا و اشتباه در واقع متوجه خود آن شخص است نه اصل منبع و روش، اگر کسانی در استفاده از عقل به خطا رفتند و معنایی ناصواب و

مخالف با بعضی روایات را برداشت کردند دلیل بر نادرستی آن منبع و روش نیست همان طور که ممکن است کسی به عقل هم استناد نکند و با اتکاء به روایات و کلمات معصومین (ع) آیه‌ای را تفسیر کند ولی باز هم اشتباه و خطا کند، لذا اگر کسی در تفسیر آیات قرآن اشتباه کرد دال بر این نیست که روش تفسیری اشتباه است بلکه اشتباه متوجه خود آن شخص است نه روش تفسیری بکار برده شده.

این هم که ادعا شود خطای صورت گرفته ناشی از اتکاء به عقل است اول کلام است و به صرف اینکه شخص در تفسیر قرآن اشتباه کرده نمی‌توان گفت چون در تفسیر قرآن به عقل اکتفاء کرده خطا رخ داده است، چون اگر چنین گفته شود کسانی هم که در تفسیر قرآن به روایات و کلمات معصومین (ع) اتکاء کرده‌اند (اخباریین) در مواردی اشتباه کرده‌اند لذا در اینجا هم باید بگوییم این خطاها به خاطر اتکاء صرف بر روایات و کنار گذاشتن عقل بوده است. لذا به نظر می‌رسد دلیل دومی هم که مخالفین روش تفسیری اجتهادی اقامه کرده‌اند مردود است.

دلیل سوم:

دلیل سوم از طرف سید نعمت الله جزایری - از اخباریین - اقامه شده است.^۱ ایشان می‌گویند: اساساً خود شارع باب عقل و دخول عقل در احکام الهی را مسدود کرده و او به ما اجازه نداده در این وادی داخل شویم.

بررسی دلیل سوم:

این دلیل، مجمل و کلی است؛ چون اگر منظور از شارع همان روایاتی است که در دلیل اول گفته شد پاسخ آن معلوم است که در بررسی دلیل اول به آن اشاره کردیم و اگر غیر روایات دلیل دیگری وجود دارد این دلیل باید بیان شود و صرف ادعای اینکه شارع باب عقل را مسدود کرده ادعایی بدون دلیل است. پس این دلیل یا به دلیل اول بازمی‌گردد به این معنی که روایات باب عقل را مسدود کرده که پاسخ این دلیل را ذکر کردیم و اگر هم به طور کلی می‌گویید خداوند متعال و ائمه (ع) و مجموع آنچه ما از شرع استفاده می‌کنیم به نحو کلی و عام، باب عقل را مسدود کرده‌اند، مشکلتش این است که این ادعایی بدون دلیل است.

دلیل چهارم:

این دلیل از طرف صاحب وسائل الشیعة (شیخ حر عاملی) - ایشان هم اخباری است - اقامه شده است. ایشان می‌فرماید: «ان الضرورة قاضية بأن مجرد العقل لا يستقل بتفصيل مراد الله من العباد و لو كان كافياً ما احتاج الناس الى نبي و لا امام و لا اختلف الشرايع و الأدیان»^۲؛ ایشان ادعای بدهت می‌کند به این معنی که این مسئله بدهی است که عقل مستقلاً و به تفصیل نمی‌تواند مراد و مقصود خداوند تبارک و تعالی را درک کند بنابراین نمی‌شود به عقل اعتماد و استناد کرد.

بررسی دلیل چهارم:

اگر منظور صاحب وسائل این است که عقل مستقلاً نمی‌تواند مراد خداوند متعال را کشف کند سخن صحیحی است و مورد قبول ما هم می‌باشد، یعنی ما هم معتقدیم عقل به تنهایی و مستقلاً در همه موارد نمی‌تواند مراد خداوند متعال را کشف کند، ولی اگر

۱. منبع الحیاة، ص ۴۴.

۲. الفوائد الطوسية، ص ۴۱۱.

منظور این است که عقل به طور کلی معتبر نیست و نمی‌تواند مراد خداوند متعال را کشف کند مورد قبول ما نیست؛ چون کاربرد عقل به عنوان ابزار و مصباح، در فهم مراد خداوند تبارک و تعالی چیزی است که همه آن را قبول دارند.

دلیل پنجم:

دلیل پنجم سخنی است که اشاعره مطرح کرده‌اند و آن اینکه منشأ همه تکالیف، حکم شارع است و آنچه ما بدست می‌آوریم از شرع است و عقل و ادراکات عقلیه نقش قابل توجهی در فهم احکام شرعیه ندارند، پس وقتی منشأ همه تکالیف حکم شرعی است بنابراین عقل قابل اعتماد نیست.

بررسی دلیل پنجم:

این دلیل هم به نظر می‌رسد تمام نباشد؛ چون درست است که عقل مستقلاً در شرع نقشی ندارد، یعنی عقل خودش کشف احکام شرعیه به تمام معنی را نمی‌کند ولی در مواردی از باب ملازمه بین عقل قطعی و احکام شرعیه ما حکم شرعی را کشف می‌کنیم، یعنی عقل ما کاشف از حکم شرعی است؛ به این معنی که ما پی می‌بریم به اینکه نظر شارع هم همین است. درست است که منشأ همه تکالیف شرع است ولی ادراکات عقل قطعی برای ما معتبر است چون ما از طریق این ادراکات هم می‌توانیم به حکم شرع پی ببریم. پس اگر ما می‌توانیم از طریق عقل قطعی به احکام شرعیه برسیم قهراً در تفسیر آیات هم می‌توانیم از عقل قطعی بهره بگیریم.

نتیجه

لذا در مجموع به نظر می‌رسد هیچ یک از ادله مخالفین روش تفسیری اجتهادی نمی‌تواند استفاده از عقل را در تفسیر قرآن نفی کند و روش تفسیری اجتهادی و عقلی را رد کند لذا این روش (روش تفسیری اجتهادی و عقلی) روشی است که شاید کامل‌ترین و جامع‌ترین روش تفسیری باشد.

«والحمد لله رب العالمین»